

مروری انتقادی بر کتاب قواعد روش جامعه‌شناسی دورکیم

غلامرضا صدیق اورعی*

مریم اسکافی**

چکیده

در این مقاله، هدف این است که با بررسی دقیق گزاره‌های اصلی در کتاب قواعد روش جامعه‌شناسی، اثر امیل دورکیم، انتقادات اصلی وارد بر آن بیان شود. محتوای این کتاب مشهور، که یکی از کتب پایه در علم جامعه‌شناسی است، بیان‌گر این موضوع است که دورکیم تلاش کرده است تا جامعه‌شناسی را علمی با موضوع و روش مستقل از علوم دیگر معرفی کند و نشان دهد که این علم تجربی است. دیدگاه‌های خود را در این زمینه در شش فصل در این کتاب بیان کرده است. برخی از مطالب این کتاب در فصول مختلف هرچند برای اثبات مطلبی است که گفته شد، در ضمن آن مطالبی آمده است که می‌تواند به منزله اقرار دورکیم علیه برداشت او شمرده شود که در این مقاله به آن اشاره شده است. هم‌چنین، در برخی موارد، دورکیم از الفاظ و کلماتی استفاده کرده است که می‌تواند درک دیگران را از دیدگاه وی خدشه‌دار کند. در برخی موارد، دورکیم بین مفاهیم مغالطه کرده است که این امر به نظریات او انتقاداتی را وارد می‌کند و در برخی موارد نیز مفاهیم و معناها به خوبی واضح و روشن نشده‌اند.

کلیدواژه‌ها: مروری انتقادی، قواعد روش جامعه‌شناسی، دورکیم، واقعیت اجتماعی.

* استادیار جامعه‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)، sedighourae@um.ac.ir

** استادیار جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد گناباد، دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی

meskafi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۲۴

۱. مقدمه

امیل دورکیم از جامعه‌شناسان سرشناس کلاسیک است که وی را از پایه‌گذاران علم جامعه‌شناسی می‌دانند. عمده شهرت او مرهون تلاش وی برای تعیین حد و مرز موضوعی و روشی علم جامعه‌شناسی به‌مثابه علمی مستقل بوده است؛ علمی که موضوع و روشی سوای از علوم دیگر، مخصوصاً روان‌شناسی، داشته باشد. دورکیم نتایج تلاش خود را در کتاب ارزش‌مند قواعد روش جامعه‌شناسی ارائه کرده است.

در مقدمه چاپ اول، هدف از نوشتن این کتاب گسستن از پیش‌داوری ذهنی، القائات نظر عامه، و خطرهای استفاده از این امر در کشف حقیقت و توسل به تعقل عملی یا نیل به حقیقت به روش تعقلی و مزایای آن به‌طور مفصل شرح داده است. در مقدمه چاپ دوم، دورکیم به انتقادات وارد به وی، از جمله انتقادات مربوط به تعریف واقعیت اجتماعی و ویژگی‌های آن و انتقادات مربوط به روش وی در کشف و مطالعه واقعیت اجتماعی بعد از چاپ اول، و پاسخ‌گویی به آن‌ها به‌طور خلاصه پرداخته است. قصد نویسنده معرفی و بررسی روش مناسب برای مطالعه در جامعه‌شناسی است. ابتدا، باید بپذیریم که علم جامعه‌شناسی وجود دارد و سپس، به تعیین روش مناسب با آن پردازیم.

این اثر برجسته از حیث محتوا و کاربرد جایگاه مهمی در جامعه‌شناسی یافته است و نظریات وی در این زمینه پایه اصلی و مبنای بخشی از جامعه‌شناسی شده است. نظریات وی در قرن بیستم مورد بحث و انتقاد اندیشمندان زیادی قرار گرفت و موافقان و مخالفانی یافت. آثار وی در دانشگاه‌های ایران نیز در مقاطع مختلف آموزش جامعه‌شناسی مورد استفاده و مطالعه قرار می‌گیرد و از این جهت شایسته است که نظریات وی از لحاظ منطقی و انطباق با واقع مورد ارزیابی نقادانه قرار گیرد. علاوه بر این، به دلیل طرح نگرانی نسبت به حفظ باورهای اصیل اسلامی و شیعی دانشجویان، هم‌زمان با آموزش عمیق، یافته‌های علمی دانشمندان جوامع دیگر ارزیابی و نقد این کتاب که هدف مقاله حاضر است اهمیت و ضرورت بیش‌تری می‌یابد.

به‌منظور ارزیابی کتاب مذکور، در ابتدا با استفاده از روش «اصل موضوعی» یا «آگزیماتیزه کردن»، گزاره‌های ارزش‌مند کتاب قواعد روش دورکیم به‌صورت منطقی استخراج شده است. این روش شیوه‌ای است که با گزینش مجموعه‌ای از اصطلاحات و انتخاب گروهی از گزاره‌ها با عنوان «اصول موضوعه» و استنتاج سایر گزاره‌ها (قضایا) از آن‌ها، به ساخت نظامی معرفتی در قالب «دستگاهی قیاسی» می‌پردازد. منطقی به ما توضیح می‌دهد که معلومات ذهنی، فقط، در صورتی نتیجه می‌دهند که براساس مقررات منطقی

شکل و صورت گرفته باشند. می‌توان از شیوه اصل موضوعی در هر برهان استفاده و آن را بدین شیوه (یعنی با گزینش مجموعه‌ای از اصطلاحات خاص و انتخاب گروهی از گزاره‌ها با عنوان «اصل موضوعه» و استنتاج گزاره‌ها (قضایا) از آن‌ها، به ساخت یک نظام معرفتی در قالب «دستگاهی قیاسی» پرداخت) تنظیم کرد. سارا وایلی (۲۰۰۵) نیز به معرفی و مقایسه روش آگزیموتیزه کردن در رشته ریاضی و جامعه‌شناسی پرداخته است. به‌کارگیری روش اصل موضوعی در یک برهان سبب می‌شود که پیش‌فرض‌های نهفته آن تصریح و ساختار منطقی آن به دقیق‌ترین شکل ممکن آشکار شود و بدین‌وسیله راه نقد و ارزیابی آن هموار شود (نام‌آور و کشفی ۱۳۸۸: ۲۴).

در این مقاله، به خلاصه‌ای از شش فصل کتاب و سپس به انتقادات شکلی، محتوایی، و ترجمه پرداخته شده است و درنهایت، در نتیجه‌گیری به نقاط قوت و ضعف کتاب تحت مطالعه اشاره شده است.

۲. معرفی کلی اثر

امیل دورکیم، جامعه‌شناس فرانسوی، در سال ۱۸۵۸ (یک سال پس از مرگ آگوست کنت) به دنیا آمد و در سال ۱۹۱۷ دیده از جهان فرو بست. وی تحصیلات خود را در دانش‌سرای عالی پاریس در سال ۱۸۸۲ به پایان رسانید و از این تاریخ تا ۱۸۸۷ به تدریس در دبیرستان‌ها اشتغال ورزید. دورکیم در همان اوان جوانی به تفکر و مطالعه در امور اجتماعی علاقه داشت و بر آن بود که با مطالعه و تحقیق شخصی به مقام استادی در این زمینه نائل شود. سرانجام، آرزوی او تحقق یافت: دانشکده ادبیات بردو کرسی جامعه‌شناسی را تأسیس کرد و وی را، که در این علم شهرتی کافی به دست آورده بود، به استادی این درس برگزید. دورکیم، در دوره استادی و تا پایان عمر، پیوسته به تدریس دو رشته علوم تربیتی و جامعه‌شناسی اشتغال داشت. وی، گذشته از تحقیقات اجتماعی و نوشتن کتب مهمی در جامعه‌شناسی، در علوم تربیتی نیز آثار مهمی از خود به یادگار گذاشته است. مقالات وی در «فرهنگ علوم تربیتی» زیرعنوان «تربیت» و «علوم تربیتی» و نیز مجموعه‌ای به نام «تربیت و جامعه‌شناسی» و «سیر آموزش و پرورش در فرانسه» از اهم آثار تربیتی اوست (دورکیم ۱۳۸۷: ۲-۳).

نخستین تحقیق اجتماعی دورکیم، که موجب شهرت کامل او شد، رساله دکتری او با عنوان تقسیم کار اجتماعی بود که در سوربن به‌نحو درخشانی از آن دفاع کرد. تألیف این کتاب (۱۸۹۲) و روش آن، یعنی کتاب قواعد روش جامعه‌شناسی (۱۸۹۴)، دورکیم را در

صف استادان سوربن درآورد. هدف دورکیم از تألیف این کتاب دستیابی به کرسی جامعه‌شناسی در دانشگاه بود و هم‌چنین او به دنبال نشان دادن و ساختن جامعه‌شناسی به منزله یک علم بود.

دورکیم در سال ۱۹۰۲ نخست به دانش‌یاری علوم تربیتی و سپس در ۱۹۰۶ به‌جانشینی فردینان بوئیسون در سوربن منصوب شد. کتاب‌های مهم دیگر وی خودکشی (۱۸۹۷) و صور/ابتدایی حیات دینی (۱۹۱۲) است. در فاصله انتشار دو کتاب اخیر، وی به تألیفات دیگری نیز پرداخت که از اهم آن‌ها تربیت اخلاقی و دروس جامعه‌شناسی و سلسله‌مطالعاتی است که در مجموعه‌ای به نام فلسفه و جامعه‌شناسی پس از مرگ وی، یعنی در سال ۱۹۵۲، گرد آمد و به چاپ رسید (دورکیم ۱۳۸۷: ۳).

کتاب قواعد روش جامعه‌شناسی، نوشته امیل دورکیم، به زبان فرانسوی است که تاکنون براساس جست‌وجوهای انجام‌شده توسط سولوی و مولر در سال‌های ۱۹۳۸ و ۱۹۶۴ و بار سوم توسط لوکس در سال ۱۹۸۲ به زبان انگلیسی ترجمه و در سال ۱۹۶۴ توسط کاتلین ویراستاری شده است. نسخه دیگری از این کتاب را علی محمد کاردان از زبان فرانسه به فارسی برگردانده و آن را انتشارات دانشگاه تهران در نوبت هشتم در قطع وزیری منتشر کرده است که شامل ۱۵۵ صفحه و شش فصل است. این کتاب بعد از شناسنامه و فهرست مطالب با مقدمه مترجم شروع شده است که در آن به معرفی و شرح بسیار مختصری از دورکیم پرداخته است. بعد از آن، مقدمه نویسنده (دورکیم) در چاپ اول و دوم آورده شده است که بسیار ارزشمند و عالمانه است. پس از شش فصل یک نتیجه‌گیری کلی و خلاصه نتیجه‌گیری آمده است.

۳. خلاصه کتاب

در فصل اول، «واقعیت اجتماعی چیست»، دورکیم تلاش کرده است که تعریفی دقیق از واقعیت اجتماعی ارائه دهد و اثبات کند که واقعیت اجتماعی موضوع علم جامعه‌شناسی است که عینی و از روان‌شناسی و تاریخ جداست، زیرا شرط منطقی، برای این که موضوعی علم مستقلی برای خود باشد، این است که موضوع و روش مستقلی از دیگر علوم برای خود و مختص به خود داشته باشد و اگر عینی باشد، علمی تجربی است. بنابراین، در ابتدا باید مشخص شود که موضوع جامعه‌شناسی چیست که دورکیم آن را واقعیت اجتماعی می‌داند. سپس، به تعریف دقیق این موضوع می‌پردازد. اول از همه به کاربرد کلمه

«اجتماعی» در بین افراد ایراد وارد می‌کند و منظور از «اجتماعی بودن» را تعریف می‌کند. پس از این تعریف، به نحوه‌شناسایی وقایع اجتماعی و شرح و بسط آن پرداخته است و به این نتیجه رسیده است که واقعیت اجتماعی از سه صفت اجتماعی بودن (یعنی برخاسته از جامعه)، بیرونی بودن، و الزام‌آور بودن برخوردار است. در پایان این فصل، دورکیم وقایع اجتماعی را دو دسته فیزیولوژیک و مورفولوژیک می‌شمارد.

محور اصلی مطالب فصل دوم، «قواعد مشاهده وقایع اجتماعی»، به‌طور خلاصه در سه قسمت ارائه می‌شود: تیترا قسمت اول شیء‌نگاری است. در قسمت دوم، به چگونگی پیدایش مفاهیم عامیانه پرداخته است. او این مفاهیم مبهم را مفاهیم عامیانه یا پیش‌ساخته نامیده است. سپس، دورکیم به این نتیجه منطقی اشاره کرده است که «باید به‌نحو منظم و مرتب هرگونه مفهوم پیش‌ساخته را از ذهن خود دور کرد. وانگهی، این قاعده اساس هر روش علمی است» (دورکیم ۱۳۸۷: ۵۳) و معتقد است:

اصلاحی که باید در جامعه‌شناسی به‌عمل آید از هر لحاظ عین اصلاحی است که در سی سال اخیر در روان‌شناسی صورت گرفته است و در جامعه‌شناسی نیز همین ترقی باید صورت گیرد، یعنی این علم باید بیش از امروز از مرحله ذهنی بگذرد و به مرحله عینی برسد (همان: ۵۲).

در قسمت سوم، دورکیم چگونگی تعریف دقیق و علمی را شرح داده است. در فصل سوم، «تشخیص وقایع طبیعی از مرضی»، دورکیم وقایع اجتماعی (هنجارها، نقش‌ها، نهادها، و ساختارها) را دو دسته می‌داند: طبیعی (نرمال، بایسته) و عارضی (غیرطبیعی، ناشایسته). در قسمت اول این فصل، برای تشخیص این وقایع از یک‌دیگر چند ملاک را بررسی کرده است. ملاک اول رنج است. ملاک دوم انطباق با محیط است. ملاک سوم طول عمر است و ملاک نهایی، ملاک چهارم، یعنی عمومیت ذکر شده است. او وقایعی را که عمومی‌ترین صورت را دارند طبیعی و دسته دوم، وقایع مرضی را حالت استثنائی می‌داند. سپس، به توضیح چگونگی ساختن نوع متوسط و یافتن عمومیت در نوع متوسط پرداخته است. در قسمت دوم این فصل، فایده ملاک عمومیت را توضیح داده است. در ادامه، سه قاعده را در این زمینه بیان کرده است و در قسمت سوم این فصل، به توضیح روش برخورد با این قواعد پرداخته است.

در فصل چهارم، «قواعد تشکیل انواع (تیپ) اجتماعی»، معتقد است که واقعه اجتماعی را فقط می‌توان از روی نوع (تیپ) اجتماعی معین، طبیعی، یا مرضی وصف کرد. منظور وی

از نوع اجتماعی نوع منطقی نیست، بلکه نوع اجتماعی یا همان نوع متوسط است. این فصل نیز به سه قسمت تقسیم شده است. در قسمت اول، روش تشکیل انواع اجتماعی شرح داده شده است. یکی از شیوه‌های پیش‌نهادی شیوه مونوگرافی (استقرا) است. روش دیگر روش تجربی حقیقی است. وی بعد از واکاوی هریک از این روش‌ها به نحوه استفاده از آنها اشاره کرده است. در قسمت دوم، به تعریف جامعه بسیط و انواع جوامع دیگر که از جامعه بسیط ساخته می‌شوند اشاره می‌کند. در قسمت سوم، به دلایل وجود انواع اجتماعی پرداخته شده است و در نهایت، به این نتیجه رسیده است: «نتیجه این‌که از کلی‌ترین و بسیط‌ترین صفات که بگذریم حدود نوع در اجتماع به روشنی و قاطعیت آن در زیست‌شناسی نیست» (همان: ۱۰۳).

در فصل پنجم، روش تبیین وقایع اجتماعی، دورکیم به بررسی روش‌های تبیین وقایع اجتماعی پرداخته است. وی دو روش اصلی را برای این کار معرفی می‌کند: «تبیین کارکردی» که به آثار پدیده‌ها توجه دارد. دورکیم برخلاف برخی کارکردگرایان معتقد است که فایده واقعه وجود آن را تبیین نمی‌کند. روش دیگر تبیین علی است که مستلزم بیان علت است. یعنی کارکرد یک پدیده علت آن نیست. در ادامه، تفاوت این دو نوع تبیین آمده است. دورکیم روش فردگرایی جامعه‌شناسان را در تبیین وقایع اجتماعی موردنقد قرار می‌دهد. دورکیم استدلال می‌کند که پدیده‌های اجتماعی را باید توسط پدیده‌های اجتماعی تبیین کرد. سپس با دو دلیل تبیین روان‌شناسانه وقایع اجتماعی را رد می‌کند. سرانجام، دورکیم به این قاعده می‌رسد: «علت موجب هر واقعه اجتماعی را باید در میان وقایع اجتماعی مقدم جست‌وجو کرد نه در میان حالات شعور فرد» (همان: ۱۲۲). دورکیم، پس از این، به قواعد تبیین علی اشاره می‌کند. در قسمت نهایی این فصل، دورکیم به اهمیت وقایع مورفولوژیک در تبیین وقایع اجتماعی اشاره می‌کند. به اعتقاد وی، فشاری که ساختار عام بر ساختارهای خاص وارد می‌کند سبب گوناگونی ساختمان ساختارهای خاص می‌شود.

درباره فرد و اجتماع دو نظریه متضاد صاحب‌نظران را به دو دسته تقسیم و نقد می‌کند. دسته اول دیدگاه هابز و روسو است که به شکاف میان فرد و اجتماع معتقدند. دیدگاه دوم، دیدگاه اسپنسر و اقتصاددانان کلاسیک است که معتقدند حیات اجتماعی ذاتاً خودبه‌خودی و جامعه امری طبیعی است. اما دورکیم به این دسته نیز انتقاد قبلی را وارد می‌کند و معتقد است فقط تفاوت ایشان با متفکران پیشین این است که دسته اول اجتماع را نظامی قراردادی می‌دانستند که هیچ ربطی با واقعیت ندارد و در میان هوا و زمین معلق است. اما

دیدگاه دورکیم متفاوت از این دو دسته است. او جبر و قهر را یکی از مشخصات واقعه اجتماعی می‌داند و در مقابل متقدمان از نظریه خود دفاع می‌کند.

در فصل ششم، به قواعد حجت‌آوری پرداخته شده است. همان‌طور که ذکر شد در جامعه‌شناسی راه‌های اثبات علیت مقایسه حضورهای هم‌زمان، غیاب‌های هم‌زمان، و تغییرات هم‌زمان و متغیر با هم است. یکی از راه‌های مشاهده آزمایش به معنای خاص کلمه است که در آن، آزماینده به دل‌خواه خود و مصنوعاً این پدیده‌ها را به وجود می‌آورد و راه دیگر مقایسه یا آزمایش غیرمستقیم است که آزماینده فقط می‌تواند پدیده‌ها را آن‌چنان‌که خود به خود حاصل می‌شوند به هم نزدیک کند (ایجاد وقایع در اختیار آزماینده نیست). آگوست کنت این روش را کافی ندانسته و روش تاریخی را هم افزوده است که البته، با توجه به این‌که بینش اساسی جامعه‌شناسی آگوست کنت باطل اعلام شد، این روش هم موضوع خود را از دست داد. استوارت میل نیز معتقد است که نمی‌توان این روش را در جامعه‌شناسی به کار برد. دورکیم در دفاع از روش پیش‌نهادی خود در سه نکته به این انتقاد پاسخ گفته است که به طور مفصل در این فصل آمده است. بعد از بیان سه نکته مذکور به این نتیجه رسیده است که روش علمی مستلزم معقول‌بودن رابطه علی است، وگرنه نمی‌توان به تبیین سهم بسیار مهم استنتاج در استدلال آزمایشی و اصل اساسی تناسب بین علت و معلول پرداخت. او معتقد است که می‌توان روش مقایسه را به‌انحاء مختلف در جامعه‌شناسی به کار برد. قدرت برهانی صورت‌های مختلف این روش در این‌جا به یک اندازه نیست. دورکیم به بررسی صورت‌های مختلف روش مقایسه و میزان مستدل‌بودن آن‌ها نیز پرداخته است. او به روش پیش‌نهادش قبلی یعنی بقایا، توافق، و تمایز اشاره کرده است، آن‌ها را ناصحیح می‌داند و روش تغییرات متقارن را معرفی می‌کند. شرط لازم و کافی برای کاربرد این شیوه از نظر دورکیم این است که برای این‌که دو رشد و تطور با هم تطبیق کند باید میان طبیعت‌هایی که از خلال این رشد ظاهر می‌شود نیز مطابقت موجود باشد، زیرا شیوه رشد و نمو هر پدیده نشان‌دهنده طبیعت آن است. چون در عمل نمی‌توان دو جامعه مشابه یا متفاوت یافت. لاقلاً می‌توان به دو واقعه دست یافت که عموماً یا قرین یک‌دیگر باشند یا هم‌دیگر را دفع کنند و برای این‌که مشاهده ارزش علمی داشته باشد باید چند بار تکرار شوند. وقتی دو پدیده به‌طور منظم و هر دو با هم دگرگون می‌شوند باید این رابطه را ثبت و ضبط کرد. قوانینی که با این شیوه برقرار می‌شود، همیشه و از همان قدم اول به صورت روابط علیت جلوه نمی‌کند. نتایج حاصل از این روش احتیاج به تعبیر و تفسیر دارد، زیرا تغییرات متقارن ممکن است. هیچ روش آزمایشی نیست که بتواند ماشین‌وار رابطه علیت را

به دست دهد. از نظر او، تغییرات متقارن در پدیده‌های زیستی بسیار محدود و محدود است. در انتهای این فصل درباره نحوه انجام مطالعات اجتماعی از طریق کاربرد روش تغییرات متقارن بحث می‌کند. این شیوه‌ها مشتمل بر سه نوع از وقایع است: وقایعی که از یک جامعه و فقط همین جامعه اقتباس شده باشند، وقایعی که از چند جامعه هم‌نوع، و وقایعی که از چندین نوع جامعه مختلف اقتباس شده باشند و شروط استفاده از هر یک را برمی‌شمارد.

۴. نقد شکلی

از نظر مؤلفه‌های چهارده‌گانه جامعیت صوری اثر، کتاب از برخی جهات وضعیت نسبتاً خوبی دارد. فهرست مطالب، مقدمه، و پیش‌گفتار در چاپ اول و دوم دارد. از جدول و تصویر و نمودار و نقشه استفاده شده است که براساس محتوای متن و هدف مؤلف نیاز به استفاده از این ابزار دیده نمی‌شود. در ابتدای هر فصل، اهداف درسی مشخص نشده است، ولی در انتهای هر فصل خلاصه فصل آمده و در نهایت، پس از اتمام شش فصل، نتیجه کلی و خلاصه آن نیز ذکر شده است. در هر فصل، مطالعه منابع و منابع استفاده‌شده در آن فصل به شیوه قدیمی در پاورقی آمده است که به نظر می‌رسد می‌توان در چاپ جدید این شیوه منع‌دهی را به شکل جدید تغییر داد تا این کتاب ارزشمند از کتاب‌شناسی و نمایه خوبی برخوردار شود.

از نظر کیفیت چاپی و فنی، کتاب از وضعیت خوبی در حروف‌نگاری و کیفیت چاپ و صحافی، قطع کتاب، و اغلاط چاپی برخوردار است، ولی می‌توانست بهتر باشد. طرح روی جلد با محتوای آن سازگاری کم‌تری دارد که می‌تواند در چاپ جدید به شکل بهتری طراحی شود. از نظر رعایت قواعد عمومی و نگارش و ویرایش نیز خوب است، ولی از نظر صفحه‌آرایی می‌توانست بهتر باشد. از نظر روان و رسا بودن متن، می‌توان گفت، باتوجه به این که از متن فرانسوی به فارسی تبدیل شده است و باتوجه به این که دورکیم یک فیلسوف است، ترجمه متن تا حد زیادی برای خوانندگانی که اطلاعات تخصصی لازم را در این حوزه ندارند و مخصوصاً برای دانشجویان دوره کارشناسی تاحدی دشوار است.

۵. نقد محتوایی

از نظر انسجام و نظم منطقی، کتاب حاضر از انسجام بالایی برخوردار است و به‌طور مرحله‌به‌مرحله پیش رفته است. در واقع، مطالب کتاب در فصول مختلف و در درون هر

فصل واحد زیادی منسجم است. دورکیم در این کتاب از اصطلاحات خاص زیست‌شناسی مانند پدیده‌های آسیب‌شناختی، عرضی، و هم‌بستگی ارگانیک زیاد استفاده کرده است و هم‌چنین، از آن‌جاکه او فیلسوف بوده است، از اصطلاحات منطقی مانند نوع، جنس، فصل، عرضی، و ذاتی نیز استفاده کرده است.

از آن‌جاکه کتاب حاضر خلاصه‌نخستین تحقیق دورکیم یعنی «تقسیم کار اجتماعی» است، از کتاب تقسیم کار/اجتماعی در بسیاری از موارد استفاده است و هم‌چنین از کتب منطقی و فلسفه تحصيلی نیز سود جسته است. تعداد کتب فرانسوی نیز منابع وی را تشکیل داده است که تعدادشان محدود است، اما با توجه به محتوای استفاده‌شده در متن، به نظر می‌رسد که منابع معتبری هستند. یکی از اشکالات منابع این است که مشخصات آن دقیق نیست و از اصول منبع‌دهی پیروی نکرده‌اند.

از نظر قدرت تجزیه و تحلیل مسئله، عمل دورکیم مانند فیلسوفانی است که در برابر سوفسطاییان، در نهایت سنگی به سر سوفسطایی زده و گلایه او از درد و ناشی‌بودن درد از اصابت سنگ راه، طبق ادعای سوفسطایی، امری توهمی و بدون واقعیت عینی و خارجی اعلام می‌کنند تا سوفسطایی به اقرار وجود سنگ و ضارب و ضربه و اثر ضربه سنگ در خارج از توهم خود ناچار شود. این اقدام فیلسوف اعلام این نکته است که اگر وجودی هست، اثری دارد و اولین اثر او مقاومت در برابر توهم و خواست و اراده دیگری است، دورکیم نیز وجود را دارای اثر می‌داند و اولین و فراگیرترین اثر موجودات را مقاومت در برابر دیگری در نظر می‌گیرد که به خواست دیگری به وجود نمی‌آید و به خواست دیگری از بین نمی‌رود (یادمان باشد که دورکیم فارغ‌التحصیل فلسفه است). او در واقع به دنبال اثبات عینیت دارای ماهیت جامعه است که از یک استدلال مستقیم ریشه نمی‌گیرد، بلکه به نحو خاصی است. دورکیم می‌گوید: مواد طبیعی در ترکیب خاصی موجود گیاهی را ایجاد کردند و نیز به همین شیوه موجود حیوانی ایجاد شد. موجودات زنده از مواد معدنی و آلی مرکب‌اند، اما با قوانین علم فیزیک و شیمی نمی‌توان به تبیین رخدادهای موجود زنده پرداخت، لذا علم زیست‌شناسی ایجاد شده است و مستقل از علم فیزیک و شیمی است. به همین قیاس، در انسان امر روانی پدید آمد که با قوانین علوم فیزیک و شیمی قابل تبیین نیست و علم روان‌شناسی برای تبیین آن پدید آمد. از ترکیب موارد فراوانی از امر روانی فردی (ترکیبی بخشی از روان افراد) واقعی روانی جمعی پدید آمد که با قوانین روان‌شناختی قابل تبیین نیست و باید علم جدیدی به نام جامعه‌شناسی برای تبیین آن ایجاد شود. دورکیم در این استدلال بر این باور است که اگر اثری متفاوت از اثر روان فردی

می‌بینیم، پس مؤثر آن امر دیگری است و آن امر دیگر باید وجود عینی مستقلی داشته باشد. غافل از این‌که این اثر مشاهده‌شده جدید می‌تواند اثری برآیندی باشد. واقعیت‌های روانی فردی مثل عمل فرد اثر دارد، ولی اگر در یک وضعیت خاص ده‌ها و صدها عمل اختیاری فردی در کنار هم و معطوف به هم رخ دهد، هرکدام اثری دارد و برآیند اثرهای این عمل‌های فراوان نیز اثری متفاوت است. همان چیزی که در جامعه‌شناسی معاصر باعنوان آثار ناخواسته عمل‌های فراوان از آن یاد می‌شود. یک عمل فردی اثر دارد. صد عمل فردی از صد نفر نیز اثر دارند، اما در وضعیتی خاص این صد اثر روی هم یک اثر برآیندی تولید می‌کنند که مساوی با اثر ناخواسته است، بدون این‌که منطقاً ملزم به پذیرش پیدایش وجود مؤثر متمایزی باشیم.

پارادایم غالب در این کتاب پارادایم پوزیتیویستی دورکیم است که همه پدیده‌های اجتماعی را در قالب عینیت می‌ریزد و تأکید زیادی بر شواهد و مدارک عینی و آمار دارد، درحالی‌که در دوره معاصر چنین به‌نظر نمی‌رسد. به‌موازات پیشرفت علم، از لحاظ روش‌های پژوهش علمی و روش‌های رسیدن به واقعیت علمی، تحقیقات متعدد نشان داد که بسیاری از پدیده‌های اجتماعی با اعداد و ارقام قابل اندازه‌گیری نیست و روش‌های جدید بررسی را می‌طلبد. چه‌بسا مشاهده می‌شود که پدیده‌هایی که به‌صورت عینی قابل اندازه‌گیری و مشاهده‌اند محصول علتی‌اند که نمی‌تواند به این شیوه اندازه‌گیری شود، درحالی‌که روش‌های متعدد جدیدی به‌وجود آمده است که این متغیرها و مفاهیم را قابل اندازه‌گیری می‌کند. چه بسیار مصادیقی که بدون استفاده از آمار توانسته است مسائل اجتماعی را به‌خوبی تفسیر کند و از دقت لازم نیز برخوردار باشد. البته قابل‌ذکر است که این روش در ابتدای کار دورکیم، که قصد دارد اثبات کند علم جامعه‌شناسی علمی مستقل از روان‌شناسی است و باید واقعیت اجتماعی را به‌طور بسیار واضح و ملموس بشناساند تا تشخیص آن از آن‌چه واقعیت نیست به‌طور کامل مشخص شود، کاملاً ضروری و مفید بوده است، اما با پیشرفت علم و ورود پدیده‌های اجتماعی انتزاعی جدید به جهان اجتماعی به‌تدریج ناکافی بودن این روش مشخص شد و محققان قادر نیستند فقط با استفاده از روش عینی و بدون استفاده از روش‌های دیگر مانند پدیدارشناسی و تفهیم به کشف ابعاد متعدد حقیقت به‌طور قابل‌قبول نائل شوند.

همان‌طور که در مقدمه مترجم نیز آمده است، این کتاب از نظر کیفیت نقد آرا و دیدگاه‌های نظری دیگر نیز خوب است. دورکیم روش تفکر فلسفی و قیاس و استقرای صرف، یعنی استدلال بدون تجربه و تجربه بدون استدلال، را محکوم می‌کند. او معتقد است

که جامعه‌شناسی باید درصدد یافتن روش مناسب با طبیعت پدیده‌های تحت‌مطالعه خود باشد. او هم مانند بیکن، دکارت، و پیش‌روان نهضت علمی در مطالعه امور طبیعی و روان‌شناسی معتقد است باید در تحقیق اجتماعی از احکام پیش‌ساخته یا پیش‌داوری‌ها دوری کرد. هدف او سوق‌دادن خواننده به بی‌طرفی علمی و اجتناب از پیش‌داوری و لزوم استفاده توأم تجربه و عقل با هم کشف علمی است.

از نظر استفاده از اصطلاحات تخصصی نیز نکاتی در کار دورکیم مشاهده می‌شود که قابل ذکر است:

واقعیت اجتماعی از نظر دورکیم عبارت است از شیوه‌های عمل‌کردن، اندیشیدن، و احساس‌کردن که بیرون از فرد (استقلال از روان فردی افراد) وجود دارند که از صفات اجتماعی بودن، بیرونی بودن، و الزام‌آور بودن برخوردار است. در این‌جا این صفات قابل‌بحث است. منظور از اجتماعی بودن این است که شعور افراد در ایجاد آن دخالتی ندارد. یعنی با تولد و مرگ اعضای جامعه متولد نمی‌شود و از بین نمی‌رود. قبل از تولد یک شخص معین وجود داشته و بعد از رفتن یک شخص معین نیز وجود دارد. پس، این موضوع چیزی است که توسط اجتماع ایجاد شده است و نسبت به فرد بیرونی است. منظور از الزام‌آور بودن امر واقعیت اجتماعی این است که این واقعیت‌ها بر فرد الزام وارد می‌کنند، طوری که اکثر اعضای جامعه با اختیار خود یا طبق عادت‌وار خود شیوه‌ای را انتخاب می‌کنند که مورد‌مؤاخذة جمع قرار نگیرد. این موضوع توسط صاحب‌نظران مختلف به‌باد انتقاد گرفته شده است، زیرا دورکیم به‌جای الزام‌آور بودن از واژه جبری بودن استفاده می‌کند، درحالی‌که مسلم است اگر کسی تحت‌تأثیر جبر دست به انجام کاری بزند به‌علت مسلوب‌الاراده بودن، مجازات نخواهد شد. قصد دورکیم در این‌جا تعریف ملموس و واضح از واقعیت اجتماعی است که تفاوت بین آنچه را واقعیت اجتماعی است و آنچه را نیست مشخص کند. با مراجعه به نسخه فارسی و تطبیق ترجمه با متن انگلیسی و فرانسوی به‌نظر می‌آید که دورکیم در نگارش نظریه خود از کلمات متعددی برای نشان‌دادن «الزام» استفاده می‌کند که بسیاری از آن‌ها معنای اجبار می‌دهد، نه آنچه بر فرد تحمیل می‌شود. به همین علت، مترجمان نیز کلماتی به‌کار برده‌اند که آن معنا در اجبار و الزام هردو وجود دارد. برای نمونه، در صفحه ۲۸ کتاب چنین آمده است: «اگر بخواهم قواعد حقوق را زیرپا بگذارم این قواعد به زیان من واکنش می‌کنند، به‌نحوی که هرگاه فرصت باشد مانع عمل من می‌شوند...» (دورکیم ۱۳۸۷: ۲۸، ۱۶-۲۰). متن انگلیسی ترجمه‌شده از زبان فرانسوی این صفحات این‌جا آمده است:

If I attempt to violate the rules of law they react against me so as to forestall my action, if there is still time. Alternatively, they annul it or make my action conform to the norm if it is already accomplished but capable of being reversed; or they cause me to pay the penalty for it if it is irreparable. If purely moral rules are at stake, the public conscience restricts any act which infringes them by the surveillance it exercises over the conduct of citizens and by the special punishments it has at its disposal. In other cases the constraint is less violent; nevertheless, it does not cease to exist. If I do not conform to ordinary conventions, if in my mode of dress I pay no heed to what is customary in my country and in my social class, the laughter I provoke, the social distance at which I am kept, produce, although in a more mitigated form, the same results as any real penalty. In other cases, although it may be indirect, constraint is no less effective. I am not forced to speak French with my compatriots, nor to use the legal currency, but it is impossible for me to do otherwise (Durkheim 1982: 51).

در این جا، در واقع، طرف‌داران آن قاعده فشار می‌آورند نه خود قاعده. با این نحوه نگارش، خود قواعد بر انسان فشار می‌آورند نه طرف‌داران آن‌ها. به عبارت دیگر، به جای جامعه یا اکثریت مردم دارای فرهنگ مشترک یا ذهنیت مشترک درباره یک هنجار یا ارزش خود امر اجتماعی یعنی همان هنجار یا ارزش را گذارده است، در حالی که هنجار و نقش امر اجتماعی است نه خود جامعه. امر اجتماعی شیوه عمل است و واقعاً فاعل هیچ فعلی نیست. اکثر کلمات که به اجبار و جبری بودن و ... ترجمه شده در کتاب‌های لغت (دوزبانه) معادل مجبور کردن و وادار کردن یا تحت فشار قرار دادن است که اگر تحت فشار قرار دادن را در همه جا به کار ببریم، معنای صحیحی از لحاظ ترجمه است و در مشاهده واقعت هم خلاف واقع نیست، زیرا وقتی مجرمی سرقت می‌کند، ذی‌نفعان و همه مردمی که طرف‌دار رعایت اصل مالکیت هستند، در صورت اطلاع و دسترسی، او را تحت فشار قرار می‌دهند و مجرم در یک شرایط ناچار (نه اجبار و سلب اراده) قرار می‌گیرد که ناچار به تصمیم‌گیری است که یکی از دو راه را برگزیند: از خواست عمومی پیروی کند یا مجازات‌ها را تحمل کند.

متن فصل اول کتاب، «قواعد روش» و استدلال‌های دورکیم، هر چند برای اثبات مطلبی است که گفته شد، در ضمن آن مطالبی آمده است که می‌تواند به منزله اقرار دورکیم علیه برداشت او شمرده شود. وقتی دورکیم می‌نویسد که منظور من از جبری بودن امر اجتماعی این است که امر اجتماعی به خواست فرد به وجود نمی‌آید و به خواست او نابود نمی‌شود و اگر فردی بخواهد از آن تخلف کند یا آن را تغییر دهد باید برای تغییر او تلاش کند و

مجازات‌ها را تحمل کند، اقرار می‌کند که فرد دارای رفتار نابه‌هنجار مستحیل در جمع نیست و اراده و تصمیم برای همراهی با هنجار یا مخالفت با هنجار دارد و این اقرار برخلاف آن استنتاج نهایی است که درباب هویت امر جمعی در فصل پنجم و در مقدمه بر چاپ دوم آورده است (مقایسه شود با همان: ۱۱۸-۱۲۰).

درواقع، صحیح این است که امر اجتماعی را دارای الزام بدانیم نه اجبار، زیرا اجبار به حالتی گفته می‌شود که از شخص سلب اراده شود، درحالی‌که هنجارهای قائم به اجتماع اراده عضو اجتماع را برای همراهی یا مخالفت با هنجار سلب نمی‌کنند، بلکه عضو اجتماع شخصی دارای اراده است که با دوراهی هم‌نوایی یا کج‌روی روبه‌روست که دارای پاداش از جانب جمع و تنبیه از جانب جمع است (مقایسه شود با کرایب ۱۳۸۴: ۶۸-۶۹؛ آرون ۱۳۶۳: ۶۴-۶۵).

نکته عمیق‌تر این که دورکیم در این بحث بین «فرد شخصی» و «فرد نوعی» مغالطه کرده است. توضیح این که گاهی می‌گوییم: «فرد»، و آن را نقطه مقابل «جمع» در نظر می‌گیریم؛ مثلاً می‌گوییم این امر فردی و آن امر جمعی است. در این عبارت، منظور از فرد فرد نوعی است، یعنی موجودی که ماهیت آن فرد بودن است و نمی‌تواند ماهیت جمع بودن را هم‌زمان دارا باشد، اما گاهی از «فرد» سخن می‌گوییم و مرادمان فرد شخصی است، یعنی یک نفر؛ که نقطه مقابل آن «افراد زیاد» قرار دارند. مثلاً می‌گوییم: «فردی گفت» و گاهی می‌گوییم: «عده‌ای عقیده دارند» یا مثلاً: «این عقیده عقیده فردی است»، یعنی طرف‌داران زیادی ندارد. تمام شواهدی که دورکیم در فصل اول ارائه می‌دهد این امر را نشان می‌دهد که اگر «فرد شخصی» بخواهد هنجاری را نقض کند، توسط «افراد بسیار» مجازات می‌شود و «فرد دارای ماهیت فردی» توسط «جمع به ماهو جمع» (که افراد بسیار نباشد) مجازات نمی‌شود. اصولاً، اگر جامعه یک امر ماهیتاً جمعی بود، عضو آن نمی‌توانست «فرد» باشد که برخی از آنان گاهی در برابر اراده جمعی مخالفت کنند (مقایسه شود با آرون ۱۳۶۳: ۶۵-۶۴).

یک نکته فرعی در کار دورکیم که در فصل اول و دوم به آن اشاره شده است ابهام نسبی جایگاه «میزان»ها و نسبت آن با امر اجتماعی است، زیرا امر اجتماعی را شیوه‌های عمل دانسته است که مصادیق آن هنجارها و نقش‌ها و نهادهاست و ربط میزان یک عمل مثل میزان سرقت با آن به‌خوبی روشن نشده است. در مواردی، «میزان» اثر درازمدت یک شیوه عمل است؛ مانند میزان باروری یا میزان متولدان که جلوه شیوه معینی از یک عمل در یک جامعه است، اما میزان خودکشی مثل میزان باروری نیست (مقایسه شود با کرایب ۱۳۸۴: ۷۷؛ نیز مقایسه شود با هیندس ۱۹۷۳ به نقل از کرایب ۱۳۸۴).

نکته کم‌تر مهمی درباره فصل چهارم باید گفت که رهنمود دورکیم درباره تیپولوژی جوامع، که عمدتاً مقتبس از اسپنسر است، پیش‌نهاد قابل‌عمل و دارای اثر محصلی نیست و می‌توان منظور دورکیم را در این قسمت با تعبیر «ویژگی‌های تاریخی، ساختاری، و فرهنگی جوامع» جای‌گزین کرد.

۶. نقد ترجمه

باین‌که مترجم با تسلط کامل به زبان فرانسه به‌خوبی توانسته است ترجمه بسیار خوب و کاملی از این کتاب ارائه دهد، برخی موارد بسیار محدودی در مقایسه متن فرانسوی و متن انگلیسی دیده می‌شود که از ارزش علمی کتاب به‌هیچ‌وجه کم نمی‌کند، اما ذکر آن‌ها خالی از لطف نیست.

۱.۶ ترجمه اشتباه

اولین نکته ترجمه اشتباه و ناقص برخی مفاهیم و کلمات در نسخه فارسی است که با متن انگلیسی و فرانسوی تطبیق داده شدند. خوشرو (۱۳۶۶) نیز در این زمینه نکاتی را ارائه داده است. در این‌جا، به چند نکته که محقق برآورده است اشاره می‌شود. این مشاهدات براساس چاپ ششم است. از جمله در صفحه ۴۰، سطر ۲، در متن فارسی چنین آمده است: «بنابراین، واقعیات موضوع علم ماست»، در حالی که در متن فرانسوی «Ils ne sont pas l'objet de la science» و متن انگلیسی «Thus they are not the subject matter of the science» چنین است؛ ترجمه درست این است: «بنابراین، واقعیات موضوع علم ما نیست».

مثال دوم در متن فارسی چنین است: «ما می‌توانیم کاملاً مطمئن باشیم که حالاتی که در نوع تعمیم‌یافته است مفیدتر از حالاتی است که استثنائی مانده است؛ اما می‌توانیم یقین داشته باشیم که فقط حالاتی وجود دارد یا می‌تواند وجود داشته باشد که از حالات دیگر مفیدتر باشد» (همان: ۸۰، سطر ۱۷-۱۹). در زیر متن انگلیسی آن آمده است.

We can indeed be certain that those states which have become generalized in the species are more useful than those which have continued to be exceptional. We cannot, however, be certain that they are the most useful that exist or can exist.

ترجمه صحیح است: «ما می‌توانیم کاملاً مطمئن باشیم که حالاتی که در نوع تعمیم‌یافته است مفیدتر از حالاتی است که استثنائی مانده است؛ اما نمی‌توانیم یقین داشته باشیم که فقط حالاتی وجود دارد یا می‌تواند وجود داشته باشد که از حالات دیگر مفیدتر باشد».

۲.۶ ترجمه یک واژه با واژگان مختلف (براساس چاپ ششم)

مثال ۱. متن فارسی: «درد به این شرط امری بهنجار است که موردعلاقه ما نباشد، جرم نیز در صورتی طبیعی است که منفور نباشد». متن فرانسوی آن به قرار زیر است: «Si la douleur est un fait normal, c'est à condition de n'être pas aimé; si le crime est normal, c'est à condition d'être haï».

و در متن انگلیسی چنین ترجمه شده است:

«If pain is a normal fact, it is none the less disliked; if crime is normal, it is none the less detested.»

بنابراین، ترجمه درست این است: «درد به این شرط امری بهنجار است که موردعلاقه ما نباشد، جرم نیز در صورتی بهنجار است که منفور باشد».

مثال ۲. متن فارسی: «هرگاه وجود جرایم در جامعه طبیعی باشد، به همان اندازه نیز طبیعی است که این جرایم مجازات شوند». متن فرانسوی آن به قرار زیر است:

«Car s'il est normal que, dans toute société, il y ait des crimes, il n'est pas moins normal qu'ils soient punis».

و در متن انگلیسی چنین ترجمه شده است:

«For if it is normal for crimes to occur in every society, it is no less normal for them to be punished».

۳.۶ ترجمه ناقص (براساس چاپ ششم)

مثال ۱. متن فارسی: «انحلال این پدیده‌ها بنابر تعریف با آنچه در این عناصر است فرق دارد» (دورکیم ۱۳۸۲: ۱۶، سطر ۶).

و در متن انگلیسی چنین ترجمه شده است:

«They cannot be reabsorb"ed into the elements without contradiction, since by definition they presume something other than what those elements contain».

بعضی از کلمات از ترجمه جا مانده‌اند که در ترجمه تحت‌اللفظی زیر دیده می‌شود: ترجمه دقیق‌تر: این پدیده‌ها (پدیده‌های اجتماعی) قابل انحلال (جذب) به این عناصر نیستند بدون این‌که مغایرتی نداشته باشند، چراکه بنابه تعریف این پدیده‌ها چیزی بیش‌تر از آنچه هستند که این عناصر شامل آن‌ها می‌شوند.

مثال ۲. در بخش دوم، در قسمت اول که شیء‌انگاری توضیح داده شده است، دو جمله در متن انگلیسی آمده است که در متن فارسی نیست. ترجمه آن دو جمله این است: «تصور شیء غیر از خود شیء است. تصور شیء جدا از متصور یا متفکر نیست، اما شیء جدا از متفکر است».

۴.۶ ترجمه دشوار بعضی از کلمات (براساس چاپ ششم)

مثال: «وجود این نیرو از دو راه معلوم می‌شود، یکی وقتی که مکافاتی در میان است» (دورکیم ۱۳۸۲: ۳۴، پاراگراف ۲، سطر ۴).

متن فرانسوی آن به‌قرار زیر است:

«Et la présence de ce pouvoir se reconnait à son tour soit à l'existence de quelque sanction déterminée».

و در متن انگلیسی چنین ترجمه شده است:

«The presence of this power is in turn recognizable because of the existence of somepre-determined sanction».

که ترجمه تحت‌اللفظی و صحیح‌تر این واژه (برخی مجازات از پیش تعیین شده) آشناتر است. لفظ «برخی» نیز از ترجمه جا مانده است.

۷. نتیجه‌گیری

قواعد روش جامعه‌شناسی متنی کلاسیک است که برای دانشجویان مقطع کارشناسی در شرایط حاضر در دانشگاه‌های کشورمان بسیار سنگین و پیچیده به‌نظر می‌رسد، اما دانشجویان علاقه‌مند در مقاطع بالاتر می‌توانند از این اثر ارزش‌مند بسیار بهره ببرند. در واقع، اگر کسی بخواهد بداند جامعه‌شناسی علم است یا نه این کتاب پاسخ‌گوی خوبی برای این سؤال است. از طرفی، این کتاب بر مبنای پوزیتویسم نوشته شده است. به‌طور کلی، مخاطبان اصلی نویسنده در این اثر دانشجویان نیستند، بلکه دانشمندی که در مقام ارزیابی و تصمیم‌گیری درباره تأسیس دپارتمان جامعه‌شناسی در دانشگاه‌های فرانسه در اول قرن بیستم بوده‌اند، مخاطب اصلی کتاب و پس از آن‌ها سایر دانشمندان سایر علوم انسانی بوده‌اند، زیرا قصد نویسنده از نگارش این متن اثبات وجود علم مستقل «جامعه‌شناسی» است و خواسته است بدین وسیله این علم را از علوم دیگر، به‌ویژه روان‌شناسی، جدا کند.

دورکیم در تمام ادعاهای خود سعی کرده است تا با استدلال‌های منطقی و شواهد متعدد، برهان ارائه دهد. این نکته در جای‌جای کتاب وی مشهود است. از جمله در فصل دوم، که دورکیم قصد دارد به این سؤال پاسخ دهد که چگونه باید وقایع اجتماعی را مشاهده کرد، در سه قسمت ادعای خود را استدلال کرده است. «عینیت» و «دقت» در این موضوع برای دورکیم بسیار اهمیت دارد. او معتقد است واقعیات اجتماعی را باید به‌مثابه یک شیء مشاهده کنیم. بسیاری از صاحب‌نظران به این شیوه انتقاد وارد کرده‌اند که البته باید گفت منظور دورکیم از شیء‌انگاری این بوده است که واقعه اجتماعی را مانند یک شیء بیرون از ذهن فرد مطالعه کنیم، طوری که تصورات فرد از واقعیت جانشین واقعیت نشود و وقایع اجتماعی را همان‌طور که هستند مشاهده کنیم، نه آن‌طور که می‌خواهیم. یعنی می‌خواهد نشان دهد واقعیت اجتماعی نیز مانند شیء عینی است و شیء به‌معنای جسم نیست. در واقع، دورکیم می‌خواهد به این وسیله تفاوت بین علم و پیش‌داوری را نشان دهد. قسمت دوم پیدایش مفاهیم عامیانه است. دورکیم به‌وضوح نشان می‌دهد که برای مشاهده واقعیات‌های اجتماعی به‌هیچ‌وجه نباید از مفاهیم عامیانه، یعنی همان مفاهیم پیش‌ساخته ذهنی، استفاده کرد، زیرا در رسیدن به واقعیت دچار اختلال می‌شویم. در این بخش نیز می‌توان گفت دورکیم به‌طرز کاملاً روشنی بیان داشته است که چگونه می‌توان به مشاهده واقعیات اجتماعی همان‌طور که هست پرداخت. در واقع، راهنمای خوبی برای تعریف مفاهیم ارائه داده است که قابل توجه است.

در بخش دیگری از کتاب که وقایع اجتماعی یا هنجارها را بر دو دسته طبیعی و مرضی تقسیم کرده و به چگونگی تشخیص این وقایع از یک‌دیگر پرداخته است و به سه ملاک «رنج»، «انطباق با محیط»، و «طول عمر» اشاره کرده و بر هر یک از آن‌ها، که قبلاً توسط دیگران مطرح شده‌اند، با استدلال‌های محکم و مثال‌های بسیار واضح ایراداتی وارد می‌کند و تناقضاتی را پیدا می‌کند که نشان می‌دهد این ملاک‌ها از روایی و اعتبار لازم برخوردار نیستند. ملاک پیش‌نهادی دورکیم که بسیار جالب توجه و در عین حال اختلاف‌نظر در برداشت‌های متفاوت در بین صاحب‌نظران و دانشجویان قرار گرفته است و البته به همان اندازه بحث‌برانگیز و مورد انتقاد بوده است، ملاک «عمومیت» است. همان‌طور که خود دورکیم نیز انتظار دارد، بسیاری از این انتقادات سطحی است، زیرا ممکن است برخی بخواهند بسیار سطحی از این ملاک بگذرند و براساس مشاهدات سطحی درباره طبیعی بودن یا نبودن واقعه‌ای خیلی زود قضاوت کنند. دورکیم در این جا جرم را مثال می‌زند. او جرم را پدیده‌ای طبیعی می‌داند و همین موضوع بسیار مورد انتقاد و توجه

نظریه پردازان قرار گرفته است. وی معتقد است که حدی از جرم در هر جامعه‌ای طبیعی است، زیرا جامعه‌پذیری در هیچ جامعه‌ای نسبت به همه اعضای آن صددرصد اعمال نمی‌شود و ازسویی موجب هم‌بستگی و تعادل است.

مثال دیگر از این نکته ارزش مند در محتوای این کتاب فصلی است که در آن دورکیم قواعد تشکیل انواع اجتماعی را بیان می‌کند و دو شیوه استقرایی و تجربی را واکاوی کرده و درستی و نادرستی آن‌ها را استدلال می‌کند.

دقت در مفاهیم از نکات برجسته دیگر در این کتاب است، همان‌طور که در فصل پنجم به دو روش تبیین علی و کارکردی اشاره می‌کند، در فصل ششم نیز به قواعد حجت‌آوری اشاره می‌کند و روش «تغییرات متقارن» پیش‌نهاد می‌کند، دقت و نیز ابتکار خود را به‌طور برجسته نشان داده است.

کتاب‌نامه

آرون، ریمون (۱۳۶۳)، *مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: علمی و فرهنگی.

بودون، ریمون (۱۳۸۳)، *مطالعاتی در آثار جامعه‌شناسان کلاسیک*، ترجمه باقر پرهام، تهران: مرکز خوشرو، غلام‌علی (۱۳۶۶)، «ملاحظات در باب ترجمه قواعد روش جامعه‌شناسی»، *کیهان فرهنگی*، ش ۴۱.

دورکیم، امیل (۱۳۸۲)، *قواعد روش جامعه‌شناسی*، ترجمه محمدعلی کاردان، چ ۶، تهران: دانشگاه تهران.

دورکیم، امیل (۱۳۸۷)، *قواعد روش جامعه‌شناسی*، ترجمه محمدعلی کاردان، چ ۸، تهران: دانشگاه تهران.

کرایب، یان (۱۳۸۴)، *نظریه اجتماعی کلاسیک*، ترجمه شهناز مسمی پرست، تهران: آگاه. نام‌آور، فاطمه و عبدالرسول کشفی (۱۳۸۸)، «روش اصل موضوعی و روایت پلاتینگا از برهان آنسلم»، *اندیشه دینی دانشگاه شیراز*، پیاپی ۳۳.

Durkheim, Emile (1982), "The Rules of Sociological Methods", W. D. Halls (trans.), the Free press.

Durkheim, Emile (1895), "Les Règles de la Méthode Sociologique", paris.

Wylie, Sarah (2005), 'The Axiomatic Method in Sociology', HON 213.

<<http://aboutsociology.com/sociology/Axiomatization>

www.google.com>.